

خوانشی از اکنونِ جامعه ایران بر پایه تحلیل بزنگاه

همرأستای پنجمین همایش کنکاشهای مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

محمد رضایی

برای توصیف اکنونِ جامعه ایرانی نیازمند نگاهی تاریخی با تکیه بر تحلیل بزنگاه (analysis conjunctural) هستیم. این شیوه تحلیلی با چند ویژگی از دیگر رویکردهای تاریخی به پدیده‌های اجتماعی متمایز میشود: نخست، تحلیل بزنگاه وابسته به بُرشی زمانی در تاریخ اجتماعی است که از یکسو متمایز از تحلیل بُرّه یا مومنت (moment) است که به انضمامی‌ترین تراز یا سطح اُنْتیک پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد. از سوی دیگر، این تحلیل از تراز اِپوکال (epochal) دور میشود که پژوهشگر در آن دلمشغول بررسی عصر، یا دوره‌های زمانی بلندمدت است. تحلیل بزنگاه، در عوض، به دوره‌ای میانمدت اشاره دارد که زمینه درکی نسبتاً جامع و کلی از اکنون هر جامعه‌ای را به دست می‌دهد. دوم، کانسپت (بزنگاه) همیشه توصیف/برساختِ زمینه‌ای است که نوعی مناسبات قدرت یا همایندی نیروها با توازن‌های ناپایدار است. از این‌رو، محورها یا بُردارهای موثر نیرو در شکل‌دهی به بزنگاه مورد نظر برای تحلیل بسیار اهمیت دارند. نکته این است که کشمکش‌ها همه از یک نوع نیستند، برخی از آنها تازه، برخی قدیمی و برخی بازیافتی از شکل‌های قدیمی‌تر نزاع‌ها هستند. برخی از این ستیزها خاص بزنگاهی ویژه‌اند، حال آنکه برخی دیگر به اصطلاح نزاع‌های ارگانیک‌تر یا «نیروهای دنباله‌داری» هستند که در طول بزنگاه‌های مختلفی حضور دارند و به شکل‌های گوناگون با یکدیگر متقاطع میشوند. از همین‌رو، هر تحلیل بزنگاه، نوعی تحلیل همایندشدنِ نیروهای اجتماعی مختلف است. سوم، بزنگاه‌ها از مولفه‌های گوناگونی ساخته میشوند که برای تحلیل آنها باید به همه آنها توجه داشت. جنگِ موقعیت‌ها به تعبیری که گرامشی به کار می‌برده است، فضای مُشکل یا نقشه کلی پروبلماتیک‌ها و دست‌آخِر

بحران ارگانیک، سه عنصر اصلی سازنده بزنگاه‌ها هستند. در این نوشتار به ناگزیر کوتاه که متمرکز بر پرسش‌هایی درباره توصیف جامعه ایران و محورهای عمده تغییر است بر دو پروبلماتیک عمده در نقشه پروبلماتیک‌های موجود در جامعه ایران متمرکز می‌شوم.

پروبلماتیک دولت

ماهیت و جایگاه نهاد دولت در کشور یکی از گره‌گاه‌های اصلی برای تحلیل تحولات در ایران معاصر است. در اینجا مجالی برای پرداختن به نظریه‌های دولت در ایران نیست. اما مایلم به دوگانه تمرکز/عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجرای سیاست‌ها و تصمیم‌ها، یا شاخصی اشاره کنم که گاه مشارکت مردم و نهادهای غیردولتی در اداره جامعه خوانده می‌شود. واقعیت این است که بُردارهای دولت‌گرا (مرکزگرا) و نیروهای مقوم جامعه و نهادهای مدنی در تنشی پیوسته و گران‌جان با یکدیگرند. داده‌های تاریخی در ایران معاصر (دست‌کم از زمان پهلوی تا به امروز) نشان می‌دهند میل به الگوی تحول سیاسی زودرس در ساختار سیاسی قدرت بیشتر از الگوهای بوده است که در آنها تحول‌های اقتصادی (یعنی میدان دادن به نهادهای اقتصادی غیردولتی) و اجتماعی (تقویت جامعه مدنی و اصناف) مجال بیشتری برای وقوع دارند. تنش اصلی در واقع، گرد منابع اصلی قدرت در جامعه است که در بهترین حالت می‌باید توازنی از قدرت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. تمرکزگرایی حول نهاد دولت این توازن را به نفع قدرت‌های ایدئولوژیک سیاسی به هم می‌زند. از همین رو، پروبلماتیک دولت یکی از منابع اصلی تنش و تحولات آتی در جامعه ایران است.

برای نمونه‌ای جالب از حضور همیشگی میل به تمرکز می‌توان به بازگشت دوباره دال امنیت در اداره کشور اشاره کرد. هر چند به لحاظ تاریخی به ویژه در نظریه استبداد ایرانی مساله امنیت و حفظ کشور در برابر تهدیدهای خارجی مفهومی مهم بوده است، سال‌های پس از انقلاب شاهد شکل‌گیری گفتمانی خاص در حیات سیاسی کشور هستیم که هم‌جوشی تازه‌ای از دو مفهوم نظم و امنیت را با خود داشته است. با پیدایش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جلوه‌های تازه‌ای از این گفتمان را هم شاهدیم. منظور از گفتمان امنیت مجموعه گزاره‌ها، ایده‌ها، نهادها و اعمالی است که همه تمرکز خود را بر تضمین بقای نظام قرار داده است. در این گفتمان، کشور همیشه در وضعیت اضطرار تعریف می‌شود که پیوسته از سوی دشمنان تهدید شده و نیروهای داخلی، جوانان و زنان اصلاح‌طلب برای نمونه، موضع تهاجمی آنها را تقویت می‌کنند. اجرای برنامه توسعه سیاسی با وضعیت اضطراری که در این

گفتمان تعریف شده ممکن نیست. دو روایت برجسته در گفتمان امنیت دیده می‌شوند: از یکسو، فوبیای آشوب و امنیت داخلی و از سوی دیگر، از دست رفتن استقلال در عرصه بین‌المللی. کافی است به نمونه‌هایی مانند تاکید فزاینده بر پروژه نفوذ در سال‌های اخیر دقت کنیم که حوزه‌های کاملاً غیرسیاسی مانند جمعیت و محیط‌زیست را {نیز} متاثر ساخته است.

شوربختانه، راه‌حلی ساده برای پروبلماتیک دولت وجود ندارد. شاید لازم باشد از تاکید یکسویه بر دوگانه تمرکز/ عدم‌تمرکز دست کشید. به خلاف بیشتر نظریه‌پردازان توسعه سیاسی، نه تمرکزگرایی بلکه انسداد، مشکل اصلی دولت در ایران است. از همین رو، پیداست هیچ‌یک از نظریه‌های دولت‌محور (به شرط تمرکز) و جامعه‌محور (با شرط مشارکت و رقابت گسترده) به حد کافی برای توجیه برنامه‌های توسعه سیاسی در ایران کافی نیستند. برای برون‌رفت از این مخمصه مفهومی، مایلم از حسین بشیریه مفهوم «دولت‌هایی با ساختار مقاوم» و از ساموئل هانتینگتون ایده تمرکز قدرت در دست «نهادهای منعطف»، «پیچیده» و «همبسته» را به عاریت بگیرم. به نظر می‌رسد کوشش برای همراه‌سازی این مفاهیم در تعریف ساختار دولت راه‌حلی برای فوبیای تهدید و آشوب در نزد محافظه‌کاران مسلط از یکسو و اشتیاق متزاید گروه‌های تجددخواه برای رقابت و مشارکت دموکراتیک از سوی دیگر باشد. با این ایده حتی پرسش‌های اساسی ما در مسیر رسیدن به راه‌حلی‌هایی احتمالی برای پروبلماتیک دولت تغییر می‌کند: این پرسش‌های تازه ناظر بر سازوکارهایی برای تغییرات ولو اندک هستند تا فرجام توسعه سیاسی. برای نمونه، چگونگی بالا بردن میزان پاسخگویی دولت‌ها، یا شفافیت در اداره جامعه، نمونه‌هایی از این دست سازوکارها هستند که مسیر را برای تغییرات مطلوب هموارتر می‌سازند. این سازوکارها را برای نمونه می‌توان ذیل مفهوم حکمرانی خوب در ادبیات توسعه سیاسی پی گرفت. چه بسا، بتوان به این قاعده کلی اشاره کرد: در جوامعی مانند ایران به تمرکزی بیش از حد لازم برای اداره معمولی یک جامعه دموکراتیک نیاز است. شاید تمرکزگرایی پاسخگو در کنترل منابع قدرت در کشور مفهومی رسا باشد. در واقع، برای ایجاد شرایط بهتر برای اداره جامعه، میزانی مطلوب از تمرکز سیاسی لازم است که در قالب نهادهای کارایی مانند حاکمیت قانون، بروکراسی سالم و به دور از فساد بروز می‌یابد.

پروبلماتیک شکاف‌های اجتماعی

و مفصل‌بندی آنها

تحلیل دگرگونی‌های اجتماعی در ایران بدون توجه به شکاف‌های عمده

اجتماعي و البته رو به ترايد ممكن نيست. شكافهاي جنسيتي، قومي و شكاف ماندگار مردم و حكومت ميتوانند شكافهاي عمده باشند. اين در حالي است كه عادت كردهايم شكاف اصلي در جامعه ايران را از زاويه جدايي، يا به بيان كاتوزيان، «تضاد ميان دولت و مردم» ببينيم. بهرغم اهميت اين شكاف، تاكيد يكسويه بر چنين شكافي چشم ما را به روي ديگر شكافهاي اجتماعي ميبندد. در اين نوشتار کوتاه، بگذاريد صورتبندي تازه‌اي از شكاف مردم و حاكميت ارايه كنم كه ميان ايدئولوژي رسمي نظام و مردم در زندگي روزمره است.

با اين شكاف راه به فهم تنشي رو به ترايد ميان مثلا دين رسمي/ حكومتي از يكسو و دين‌ورزي‌هاي مردمی از سوي ديگر ميبريم كه ابعاد زيادي از ساحتهاي كلان اداره جامعه ايران، مانند سياست خارجي تا ساحت خرد در زندگي روزمره مانند حضور زنان در ورزشگاه‌ها را متاثر ميسازد. تحقيقي ديده نميشود كه نشان دهد خللي در باورهاي عميق ايرانيان به دين و مذهب ايجاد شده باشد. منظورم باور به اصول دين است. باور به فروع دين البته دستخوش دگرگوني است. با وجود اين، به دلايل پُرشماري، ماهيت و كيفيت باورمندی مردم دچار دگرگوني شده است. هر چند داده‌هايي دقيق از اين تغيير ماهيت در باور به اصول دين ديده نميشوند، اما در مورد فروع دين مانند نماز و روزه و امور ديني جماعت‌پايه مانند نماز جماعت و نماز جمعه پژوهش‌هاي پُرشماري داده‌هاي كافي را در اختيار مینهند. به‌طور كلي ميتوان گفت دست‌كم در 40 سال اخير پيوند دين و سياست و حضور دين ايدئولوژيك، دو نيروي مهم را - يعني عُرْفيشدن زيست‌جهان ايرانيان از يكسو و قُدسي‌كردن فزاينده سيستم اجتماعي از سوي ديگر- رودرروي هم قرار داده است. اين جدال، يكي از پروبلماتيك‌هاي عمده و محورهاي اصلي تغيير را در جامعه ايران شكل داده است. يكي از بُردار -نيروهاي مهم- فعال در دل اين پروبلماتيك را ميتوان گرد مفهوم فردگرابي رو به ترايد در جامعه ايراني خلاصه كرد. بيراه نيست اگر اين پديده را يكي از ترندهاي {روندهاي} اصلي بدانيم كه دلالت‌هاي آن را ميتوان در پديده‌هايي مانند تغيير در ساختار خانواده، سبك‌هاي زندگي نوپديد و پافشاري بر حق تعيين سرنوشتديد. شكاف جنسيتي، نمونه ديگر از اين پروبلماتيك است. دست‌كم سه مقطع تاريخي مهم وجود دارند كه نشان ميبدهند در تاريخ معاصر ايران، از دولت پهلوي اول تا به امروز، با مساله گرانجان زنان و پافشاري بحق آنها براي حضور در عرصه‌هاي عمومي روبه‌رو هستيم. نخستين نشانه از اين فرآيند، به فرمان كشف حجاب، دومين، به سال‌هاي اول پس از انقلاب و نشانه سوم، را بايد در پديده‌هاي كاملا اجتماعي يعني رشد فزاينده زنان تحصيل‌كرده از يكسو و دسترسي فزاينده جامعه به معنای

عام و زنان به معنای خاص به فناوری‌های نوین از سوی دیگر دید. در همه این برهه‌ها که بزنگاه امروز زنان را ساخته است، مساله اصلی در واقع، شیوه عاملیت زنان در زندگی‌های آنان است. فرمان رضاشاه دستکم در ظاهر برای تقویت این عاملیت تعریف شد (نگاه کنید به فرازی از فرمان رضاشاه، در دو نطق ملوکانه، 1314). در سال‌های نخست انقلاب اما پیرایش و ویرایش کارگزاری زنان از رهگذر بازتعریف زنانگی، هدف ایدئولوژی نظام تازه بنیاد قرار گرفت. در مقابل هر دوی این برهه‌ها، نوع تازه‌ای از کارگزاری زنان در جامعه به شکلی ساختاری و نیت‌نشده

پدید آمد. بگذارید دو نوع اول اراده به کارگزاری یا عاملیت زنان را «فرمایشی» و مورد سوم را «اراده به عاملیت خودآیین» تعریف کنیم. در همین دوره است که نگرانی‌ها نسبت به رشد فزاینده حضور زنان در فضاهای عمومی از آموزش عالی و استادیوم‌ها گرفته تا شبکه‌های اجتماعی مجازی قوت گرفت. با وجود تفاوت‌های این سه برهه تاریخی، روشن است در هر سه مورد با رخداد زنانگی در جامعه ایران مواجهیم. نباید این رخداد را با رویکردی تقلیل‌گرا بررسی کرد؛ در عوض، باید زمینه وسیع‌تری را کاوید که چنین رویدادی در زمین آن بارور می‌شود. مایلم این زمینه وسیع‌تر را ذیل مفهوم رخداد/ مساله ورود فزاینده زنان به عرصه‌های عمومی یا شرایط ساختاری بازتعریف زنانگی تحلیل کنم. اگر دستاوردی یا چالشی در این باره شکل گرفته است، در نسبت با این موضوع کلی‌تر معنادار است. از همین روست که هر گونه بحث درباره زنان مستلزم پرداختن به چیزی است که پروبلماتیک زنانگی را ممکن کرده‌اند. در واقع، نیروهای مؤمد و مؤخّل باهم در شرایط اجتماعی موجود، ابعاد مساله زنانگی و حضور در عرصه عمومی را رقم زدند. یکی از این زمینه‌های کندکننده را باید در نوع خاصی از مواجهه با قانون اساسی و تفسیرهای تنگدامن توسط نهادهای مفسر از برخی اصول قانون اساسی به ویژه دو قاعده نفی سبیل (اصل 153) و قاعده منع اضرار به غیر (اصل 40) جست‌وجو کرد. باید اعتراف کرد در ساختار سیاسی موجود، شکل فرساینده‌ای از برخورد با مساله زنان وجود دارد که ریشه آن را باید در الزامات تفهیمی و تئوکراتیک تفسیر اصول قانون اساسی جست.

به‌طور خلاصه، مفصل‌بندی یا تقاطع نیروها و شکاف‌ها، فارغ از انواع و ماهیت آنهاست که این پروبلماتیک‌ها را برای تحلیل اکنون جامعه ایرانی مهم می‌سازد. به بیانی دیگر، این مشکل زمانی توان دگرگون‌سازی پیدا می‌کند که شکاف‌های غیرفعال مانند شکاف قومی به شکاف‌های متراکم فعال تبدیل شوند. وانگهی، همیشه توان ایجاد شکاف‌های فعال تازه در جامعه وجود دارد. این شکاف‌ها، تازه یا

کهنه، با منطق هم‌ارزی به وضعیت‌های آنتاگونیستی در جامعه ختم می‌شوند که جامعه ایران را آماده تغییرات بنیادی کرده است. چون وقتی منطق‌های تفاوت امکان ظهور نیابند و مسیری برای پیگیری دموکراتیک مطالبات وجود نداشته باشد (برای نمونه به سبب وجود عواملی مانند تفسیرهای تنگ‌دامن از قانون اساسی)، قطب‌بندی‌های آشتی‌ناپذیر فکری و ایدئولوژیک در جامعه قوت می‌گیرند که با مداخله منطق هم‌ارزی به تخاصم و تداوم حل‌ناشدنی تضادها تبدیل می‌شوند. جامعه ایران زمینه‌های مناسبی برای هم‌افزایی منفی شکاف‌ها با خود دارد که روند تشکیل تخاصمات را شدت می‌بخشند. وقتی پای رابطه با تهدیدات بیرونی در میان باشد، تکوین چنین تخاصماتی هر روز قوت می‌گیرد. در واقع، از یکسو با «توتالیتاریسم ایدئولوژیک» در اداره جامعه مواجهیم و از سوی دیگر، با تحولاتی در سطوح فکری، سیاسی و اجتماعی متأثر از جریان‌های جهانی روبه‌رویم که وجود شکاف‌های یادشده را مخاطره‌آمیزتر می‌کند. زمینه‌های اجتماعی در قالب شکل‌گیری طبقه متوسط جدید با مطالبات سیاسی ملازم با این طبقه؛ زمینه‌های سیاسی و پیدایش سازمان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی جدید؛ زمینه‌های فکری و پیدایش کثرت‌گرایی عقیدتی- ارزشی و نوگرایی اصلاح‌طلبانه دینی؛ فرآیند جهانی‌شدن و تأثیرات آن بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران (در قالب بازنگری در نقش دولت ملی، سازمان‌های مردمی، موج دموکراسی‌خواهی و آزادسازی فضای سیاسی، خصوصی‌سازی اقتصاد و مناسبات با جهان) مهم‌ترین این زمینه‌ها هستند.

پژوهشگر مرکز مطالعات اسلام جهانی، دانشگاه گوته، فرانکفورت

جامعه ایران زمینه‌های مناسبی برای هم‌افزایی منفی شکاف‌ها با خود دارد که روند تشکیل تخاصمات را شدت می‌بخشند. وقتی پای رابطه با تهدیدات بیرونی در میان باشد، تکوین چنین تخاصماتی هر روز قوت می‌گیرد. از سوی دیگر، با تحولاتی در سطوح فکری، سیاسی و اجتماعی متأثر از جریان‌های جهانی روبه‌رویم که وجود شکاف‌های یادشده را مخاطره‌آمیزتر می‌کند.

در جوامعی مانند ایران به تمرکز بیش از حد لازم برای اداره معمولی یک جامعه دموکراتیک نیاز است. شاید تمرکزگرایی پاسخگو در کنترل منابع قدرت در کشور مفهومی رسا باشد. در واقع، برای ایجاد شرایط بهتر برای اداره جامعه، میزانی مطلوب از تمرکز سیاسی لازم است که در قالب نهادهای کارایی مانند حاکمیت قانون، بروکراسی سالم و به دور از فساد بروز می‌یابد.

منبع: روزنامه اعتماد 27 اردیبهشت 1401 خورشیدی